

ویژگی تبرج بر اساس آیه ۳۳ سوره احزاب

نیلوفر عطائی^۱

^۱ طلبه سطح ۲، حوزه علمیه فاطمه الزهرا (س)، ساوه

نویسنده مسئول:

نیلوفر عطائی

چکیده

قرآن کریم در آیه ۳۳ سوره احزاب به بیان موضوع تبرج و حکم آن پرداخته است. تعاریف ارائه شده از سوی مفسرین و فقیهان درباره تبرج مختلف، اما مشابه یکدیگر است. ارتباط تنگاتنگ دو مبحث عفاف و حجاب با یکدیگر ایجاب می کند که در کنار سفارش فراوان قرآن نسبت به پاکدامنی، چگونگی لباس و پوشش هم تبیین شود. رعایت عفاف از آغازین روزهای نزول وحی در کنار احکام اولیه و ضروری اسلام مورد توجه بوده، درحالیکه بحث حجاب متأخر از آن بیان گردیده است. در این راستا در آیاتی از سوره ی مدنی احزاب به گونه ای تدریجی، جزئیاتی از حجاب و پوشش ذکر شده است. این کار، گاهی با نهی از تبرج، آشکار کردن زینت و پرهیز دادن از اختلاط با نامحرم و زمانی با دعوت به استفاده از خمار و جلباب برای زنان انجام شده است. در عین حال، با توجه به گستردگی موضوع و مدخلیت عرف در آن، برداشت مفسرین آمیخته با ابهام و اختلاف نظر بوده است. از این رو بدست آوردن همه جزئیات حجاب، نیازمند مراجعه به سنت و سایر منابع فقهی و با در نظر گرفتن شرایط عرفی و اجتماعی می باشد.

این مقاله درصدد تبیین دقیق مفهوم تبرج و تعیین قلمرو و گسترده آن است. تحلیل عناصر تبرج بیانگر آن است که قلمرو تبرج زنان وسیع تر از اظهار زینت و تبرج در پوشش بوده و مظاهر دیگر مانند تبرج در رفتار، محتوای گفتار و ... را شامل می شود و هر نوع از جلوه گری اعم از نحوه پوشش، نحوه رفتار و محتوای گفتار از سوی زنان در انتظار مردان نامحرم که زمینه ساز ارتکاب گناه گردد، تبرج به شمار می آید.

کلمات کلیدی: آیه ۳۳ احزاب، تبرج، پوشش، حجاب، عفت، زینت.

مقدمه

قرآن کریم در آیه ۳۳ سوره مبارک احزاب به صراحت تبرج زنان و حکم آن را ذکر کرده است. در این آیه می فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ و در خانه هایتان قرار گیرید و همانند خودآرایی دوران جاهلیت نخستین، با زیورها خودنمایی نکنید».

موضوع حجاب از مباحثی است که بازخوانی پیوسته و بررسی چندباره آن چیزی از تازگی و اهمیت آن نمی کاهد، خصوصاً این که با موضوعات گوناگون دیگری همچون سنت های جامعه، سلائق افراد در زمان های مختلف و بحث از جایگاه زن و حضور او در جامعه گره خورده است. در قرآن تعداد قابل توجهی از آیات به نوع ارتباط زن و مرد و عفاف و پاکدامنی اختصاص داده شده و به تکریم کسانی پرداخته که خود را از شهوت و لذایذ جنسی دور داشته اند.^۱ و گاه دست به نکوهش کسانی زده که از این امر پرهیز نکرده اند^۲ و دربرخی موارد به تنفر عرف جامعه از این اعمال اشاره نموده^۳ و به طور کلی برای جلوگیری از هر عمل زشت و ناهنجار به صورت مطلق دستور به حفظ فرج داده است.^۴ از آنجا که نوع لباس، میزان پوشش و زینت انسان با اخلاق جنسی و حفظ عفاف ارتباط مستقیم دارد، این سؤال پیش می آید که قرآن چه موضعی در این زمینه دارد؟ این مقاله درصدد پاسخ به این مسئله است که مفهوم روشن تبرج و خودنمایی زنان و همچنین قلمرو و گستره آن از دیدگاه قرآن چیست؟ برای این منظور نخست به مفهوم «تبرج» در لغت و سپس مفهوم اصطلاحی آن را از دیدگاه مفسران و فقیهان پرداخته می شود و در ادامه با مقایسه تبرج با مفاهیم همسو و نیز تحلیل عناصر تبرج، تعریف فراگیری از تبرج و خودنمایی زنان ارائه می گردد.

در پیشینه این تحقیق باید گفت که مقالات و کتب و پایان نامه هایی پیرامون این موضوع به رشته تحریر در آمده است که در ادامه فهرستی از آنان آورده خواهد شد:

۱. مقاله «حکم تبرج در آموزه های ثقلین»، به قلم نویسنده محترم: عبدالله موحدی محب؛ پژوهشنامه ثقلین، دوره یکم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۳.
۲. مقاله «بررسی رابطه دیگرخواهی زنانه با برخی آیات قرآن»، به قلم نویسندگان محترم: میترا پور سینا، رحمانی شهبلا؛ مجله مطالعات قرآنی، شماره ۲۳، پائیز ۱۳۹۴.
۳. مقاله «فعالیت اجتماعی زنان در آرای مفسرین فریقین با استناد به آیات ۳۳ احزاب و ۳۴ نساء» به قلم نویسندگان محترم: محمد هادی مفتاح و سحر یوسفی؛ مجله پژوهش های تفسیر تطبیقی، شماره ۲، پائیز و زمستان ۱۳۹۴.
۴. مقاله «ممنوعیت تبرج زنان از منظر قرآن کریم»، به قلم نویسندگان محترم: کاوس روحی برندق، محمد حسین خوانین زاده، فاطمه السادات سعیدی؛ مجله پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۲.
۵. پایان نامه «بررسی و تبیین مولفه های آرایش و خودنمایی (تبرج) از دیدگاه مفسران و روان شناسان» به قلم نویسنده محترم: لیلا کملی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران، ۱۳۹۰ش.
۶. پایان نامه «مبناشناختی جاهلیت از دیدگاه قرآن و انطباق آن با جاهلیت مدرن» به قلم نویسنده محترم: خداوردی عبدی، دانشگاه پیام نور تهران، ۱۳۸۹ش.
۷. کتاب «تبرج جاهلیه»، به قلم نویسنده محترم: فاطمه سادات سعیدی، تهران: نشر آذینه گل مهر، ۱۳۹۲ش.

سوال اصلی تحقیق

قرآن کریم بر اساس آیه ۳۳ سوره احزاب، زنان را به چه امری دستور می دهد؟

سوال فرعی تحقیق

مفهوم تبرج و مصادیق آن چیست؟

^۱ قصص : ۲۶-۲۳ ؛ انبیاء : ۹۱ ؛ تحریم : ۱۲

^۲ هود : ۷۷-۷۸

^۳ مریم : ۲۸-۲۷ ؛ یوسف : ۳۰

^۴ معارج : ۲۹ ؛ مومنون : ۵

مفهوم شناسی

واژه تبرج

واژه «تبرج» مصدر باب تفعّل از ریشه «ب ر ج» می باشد. ابن فارس برای ماده «ب ر ج» دو اصل معنایی قائل است: یکی بروز، ظهور و آشکاری و دیگری پناهندگی است.^۵ فیومی برج را ماوی و محل نشستن کبوتر معنا کرده و مراد از آن را، ساختمان بلندی می داند که کبوتر در آنجا نشسته و پناه می گیرد.^۶ این معنا در واقع جمع بین دو اصل معنایی است که ابن فارس بدان تصریح کرده است. مصطفوی اصل واحد در ماده «ب ر ج» را عبارت از ظهور و جالب بودن می داند؛ ظهوری که برای دیگران جلب توجه می کند. بنابراین هر شیء ظاهر و جالبی برج است و همین اعتبار زنی که خود را زینت و زیبا ساخته است و محاسن و زینت هایش را برای بیگانگان و اجانب ظاهر کرده و در قلب آن ها نفوذ می کند نیز مانند برج خواهد بود. مراد از تبرج در آیه ۳۳ سوره احزاب، این است که استعلا و تجلی و جلب نفوس را ظاهر و اراده نکنید؛ زیرا ظهور و استعلا در هر چیز به حسب همان چیز می باشد. از این رو هر حرکتی یا توقف و سکونی از ناحیه زن که منجر به جلب توجه نامحرم شود و ظهور و جلوه گری و استعلا در مقابل نامحرمان را به دنبال خود داشته باشد و مقتضی نفوذ زن در دل آن ها باشد، تبرجی است که در آیه مذکور از آن نهی شده است.^۷ برخی از کتب لغت بدون ارجاع به اصل معنایی خاص، تبرج را به معنای خودنمایی و جلوه گری زن در مقابل انظار بیگانگان تعریف کرده اند.^۸ چنانچه برخی از لغت شناسان عبارت از آشکارشدنی دانسته اند که شهوت مرد را تحریک و تهییج کند و تکسر و تبختر در راه رفتن را از ویژگی های زنان متبرج بر شمرده اند.^۹ نیز برخی گفته اند واژه «ب ر ج» بر وزن فَعْل، معنای متفاوتی با همین ماده بر وزن فَعْل ندارد و البرج را وسعت سفیدی چشم همراه با حسن حدقه معنا نموده اند.^{۱۰}

اما تبرج در دیدگاه و اصلاح فقیهان، مفسران و محدثان به صورت های مختلفی تعریف شده است که برخی از آن تعاریف عبارتند از:

۱. ظاهر شدن و تکشف.^{۱۱}
۲. اظهار محاسن و زیبایی های زنان برای مردان.^{۱۲}
۳. اظهار زینت توسط زن برای مردان نامحرم.^{۱۳}
۴. تبرج اعم از اظهار زینت مصنوعی و زیبایی های ذاتی زنانه است.^{۱۴}
۵. برخی از تعاریف نیز در واقع تعریف به مصداق است چنان که گفته شده است که تبرج زنان خارج شدن آن ها از خانه با پوششی ناقص و نیمه برهنه می باشد به گونه ای که مانند بُرج، توجه دیگران را به خود جلب می نماید.^{۱۵}
۶. زینت کردن چیزی که در عرف زینت کردن به آن رایج نیست.^{۱۶}
۷. برخی از مفسران تبرج زن را به تبختر، تکبر، تغنج و تکسر در راه رفتن به گونه ای که موجب تحریک و تهییج شهوت مردان گردد، تعریف نموده اند.^{۱۷}
۸. برخی از مفسران در تبیین تبرج ذکر کرده اند که برای تبرج زنان، درجات و درکاتی است، برخی از گونه های تبرج مربوط به نحوه ی پوشش آن ها و برخی دیگر مربوط به حرکات آن ها مانند شیوه راه رفتن آن ها در

^۵ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳۸^۶ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۲^۷ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۲^۸ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۱۲؛ قریشی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۷۴^۹ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۹۴^{۱۰} صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۹۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۱۴^{۱۱} حسینی جرجانی، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۳۷۰؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۲۴۹؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۳۸^{۱۲} فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۲۹۳؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۳۰^{۱۳} طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۲۸؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۴، ص ۱۱۰؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳، ص ۴۳۴، مغنیه، بی تا، ص ۴۶۸^{۱۴} طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۰۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۱۳، ص ۲۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۲۸^{۱۵} مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۱۳، ص ۲۳۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ص ۴۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۲۸^{۱۶} ابن عاشور، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۳۸؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۵۳^{۱۷} رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۴۱۵؛ نجوانی، ۱۹۹۹، ج ۲، ص ۱۵۵؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۶۷؛ تعلبی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۳۵؛ ملاحویش، ۱۳۸۲،

بین مردان، همراه با تکسر و تیختر و کوبیدن پاهایشان بر زمین به گونه ای که نظر جنس مخالف را به سوی خود جلب نماید.^{۱۸} همان گونه که گاه تبرج مربوط به شیوه سخن گفتن آن ها که همراه با عشوهِ گری و نازک کردن صدا و ... است: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ پس به نرمی و ناز سخن نگوئید، تا کسی که در دلش نوعی بیماری است طمع ورزد و سخنی پسندیده بگوید».^{۱۹} حتی گاه مربوط به شیوه نگاه کرن آن ها همراه با غمزهِ کردن و نگاه های خاصی است که نامحرم را به سوی آنان دعوت کند، می باشد.^{۲۰}

۹. در برخی از احادیث تبرج ضد ستر به شمار آمده است.^{۲۱}

شرح و تحلیل آیه تبرج

در سوره مبارکه احزاب، آیاتی مربوط به حجاب وجود دارد؛ که دست کم، خطاب آن با زنان رسول اکرم (ص) است. یکی از آیاتی که مفسرین آن را درباره نحوه پوشش زن و حضور او در اجتماع می دانند، قسمتی از آیه سی و سه احزاب، معروف به آیه «تبرج» است.

قبل از این آیه، سخن از موقعیت ویژه همسران پیامبر (ص) است که به دنبال آن دستور پاکدامنی و چگونگی تقوی و صحبت با نامحرم صادر شده و بعداً، در این آیه سخن از عدم تبرج آورده است. مفسرین قسمت ابتدایی آیه را که درباره در خانه ماندن و عدم تبرج زنان رسول اکرم (ص) است به حجاب، فرهنگ حضور زن در جامعه و چگونگی پوشش ربط داده و در رابطه با آن بحث کرده اند.

شرح واژگان

۱. قرن

این واژه صیغه جمع مونث مخاطب و فعل أمر است که در بیان آن اختلاف است؛ گروهی آن را ریشه ی «وَقَر» مصدر «وَقَار» می دانند.^{۲۲} در این صورت «وَقَار» به معنی سنگین و آرام است.^{۲۳} و برخی هم احتمال داده از «قَرْن» به معنای «ماندن» باشد.^{۲۴} که در این صورت یا «وَقَرْن» یا «قَرَّ - يَقَرُّ» و از «قَرَى» است.^{۲۵} (البته این مورد خلاف رسم الخط شایع است). و یا «قَرْن» به فتح قاف از ریشه «قَر»، مصدر قرار: «قَرَّ - يَقَرُّ - قراراً» است که زمخشری گفته است: «قَرْن» از اقررن که «راء» حذف شده و فتحه به ما قبل داده شده است.^{۲۶} به معنای قرار گرفتن، آرام و ثابت ماندن در خانه است.^{۲۷} (البته این مورد نیز خلاف رسم الخط شایع است).

۲. تَبَرُّجْنِ

این واژه از «ب ر ج» به معنی قلعه و دیوار بلند شهر می باشد، هنگامی که زن محاسن نیکو و صورت خود را آشکار کند می گویند: «تَبَرَّجَتْ».^{۲۸} همچنین گفته شده به معنای بروز و ظهور بوده و به اظهار زیبایی های زن نیز تبرج می گویند.^{۲۹} به هر چیزی که زیبایی و عظمتی داشته و آشکار و مشخص باشد برج گویند.^{۳۰} از قناده و مجاهد نقل شده:

^{۱۸} نور: ۳۱

^{۱۹} احزاب: ۳۲

^{۲۰} صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲۴، ص ۱۱۰

^{۲۱} کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۸

^{۲۲} هواری، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۳۲۲؛ فراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۲۰۸

^{۲۳} طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۵۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۵۸

^{۲۴} قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۱۷۸

^{۲۵} زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۳۷

^{۲۶} زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۳۷

^{۲۷} طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۵۸

^{۲۸} فراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۱۱۴

^{۲۹} ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۹۲

^{۳۰} ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۱

«تبرج به معنای تیختر و خودنمایی در راه رفتن است».^{۳۱} و گفته شده، تبرج به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است، همانطور که برج قلعه ظاهر است.^{۳۲}

۳. جاهلیة الأولى

در این که منظور از این عبارت در آیه شریفه چیست، نظرات متعددی وجود دارد. طبق یک نظر، جاهلیت زمان پیامبر (ص) را جاهلیت اول می دانند و می گویند جاهلیت دیگری خواهد آمد.^{۳۳} چراکه اولاً: زنان آن عصر با تبرج و خود آرایی زمان قبل از اسلام آشنا بودند و اگر تبرجی هم داشتند بر اساس پیشینه زندگی خودشان است و لحن کلام به صورتی است که زنان، آن جاهلیت را می شناسند، و ثانیاً: چون دلیل روایی برای زمان های دیگر نداریم تبادل به ذهن، همان زمان نزدیک به اسلام می باشد که فرهنگ و نحوه زندگیشان معلوم بوده است. همان طور که علامه طباطبایی هم می گوید: «کلمه جاهلیت اولی همان جاهلیت قبل از بعثت است و بیان موارد دیگر بدون دلیل است».^{۳۴}

بررسی محتوایی آیه شریفه

سوره احزاب از سوره های مدنی است که سال پنجم هجری نازل شده است.^{۳۵} و حوادث آن مربوط به سال دوم تا پنجم است که هنوز جامعه اسلامی، جامعه ای نوپا بوده و رسوم جاهلیت در آن رواج داشت. از این رو می بینیم برخی آیات این سوره در صدد از بین بردن رسوم جاهلیت می باشد. از جمله آیات ۲۸ به بعد که فضای عصر جاهلی را گوشزد کرده و به اصلاح آن می پردازد. بنابراین باید در مورد آیات حجاب در این سوره به چند نکته توجه داشت:

(۱) این آیات در زمانی نازل شد که مردم مدینه در ضعف بودند و هنوز قوت لازم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نداشتند.

(۲) از نظر فرهنگی هنوز بسیاری از رسوم جاهلیت در جامعه رواج داشت.

(۳) سفارشات اساسی در باب عفت و پاکدامنی و مبانی زندگی اسلامی مثل دوری از زنا و حفظ فرج در مکه نازل شده بود.^{۳۶}

از این رو می توان گفت این آیات در تکامل روند تدریجی آیات حجاب و با در نظر گرفتن موقعیت نوظهور اجتماعی و فرهنگی مردم و با توجه به رسوم باطل جاهلیت و شناخت مردم به اصول اولیه عفت و پاکدامنی، نازل شده است. حضرت رسول درباره تبرج می فرمایند: «هر زنی که خودش را، خوش بو کند و از خانه خارج شود، پس لعنت می شود تا به خانه باز می گردد».^{۳۷} همچنین آن حضرت می فرمایند: بدترین زنان، زنان متبرج (کسانی که خودنمایی می کنند) هستند، و آن ها منافقانی هستند که داخل بهشت نمیشوند؛ مگر به مانند کلاغ اعصم (با هیبتی رسوا کننده).^{۳۸} گذشته از بحث سندی، این روایات تنها ناظر عدم تبرج و خودنمایی و جلب نظر نامحرم می باشد و نمی توان محدوده پوشش و چگونگی تبرج را از آن ها فهمید.

در مورد کلمه «قرن» در آیه که برخی آن را به معنای ماندن در خانه معنا کرده اند، چنین آمده که رسول اکرم (ص) فرمودند: به شما اجازه داده شده است تا برای حاجت های خود بیرون بروید.^{۳۹} همچنین فرمودند: زنان از میان کوچه راه نروند بلکه از کنار دیوار و کوچه بروند.^{۴۰} این دو روایت دلالت بر اجازه حضور زن در جامعه و عدم خانه نشینی او دارد که نشان می دهد، زن در خانه یا بیرون خانه باید با عفت، پاکدامنی و وقار حضور داشته باشد و از خود نمایی پرهیز کند. در این صورت برخی روایات که دلالت بر منع حضور زن در خارج از خانه دارد^{۴۱} می تواند بر توصیه اخلاقی حمل شود و اینکه هدف از آن، عدم اختلاط زن و مرد نامحرم است.

^{۳۱} طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۵۸

^{۳۲} طباطبایی، بی تا، ج ۱۶، ص ۳۰۹

^{۳۳} قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۹۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۲۹۱

^{۳۴} طباطبایی، بی تا، ج ۱۶، ص ۴۶۲

^{۳۵} ابن عاشور، بی تا، ج ۲۱، ص ۲۴۵

^{۳۶} قصص: ۲۶-۲۳؛ معارج: ۲۹؛ مومنون: ۵

^{۳۷} حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۱۶۱

^{۳۸} سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۱۹۷

^{۳۹} مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۴، ص ۱۷۰۹

^{۴۰} حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۵۱۹

^{۴۱} حرعاملی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۳۰۱

در مجموع می توان چند احتمال را در مورد این آیه بیان کرد:

- ا. منظور، وجوب ماندن در خانه و عدم تبرج در محیط بیرونی به وسیله اعمال این محدودیت باشد.
 - ب. مقصود، وجوب ماندن در خانه و عدم تبرج در منزل باشد. مانند زنان جاهلی که جلوی در و پشت بام تبرج می کردند.
 - ت. منظور از «قرن» وقار و سکینه است، یعنی؛ در خانه های خود با وقار و سکینه باشید و اگر بیرون رفتید مانند زنان جاهلیت تبرج نداشته باشید.
 - ث. در خانه با وقار باشید و در خانه تبرج و خود نمایی نداشته باشید.
- درباره این چهار احتمال باید گفت: طبق احتمال اول، یعنی، وجوب درخانه ماندن و بیرون رفتن، دیگر خودنمایی در بیرون معنا پیدا نمی کند، چون حق بیرون رفتن ندارند و موضوع سلب شده است. همچنین در خانه ماندن زن با مبانی اسلامی و فقهی و روایت حضرت رسول سازگاری ندارد. حتی اگر آیه را مخصوص زنان پیامبر بدانیم باز در خانه ماندن آن ها صحیح نیست، چرا که دیده می شده زنان پیامبر در بیرون خانه حضور یافته و به کارهای ضروری خود می پرداختند حتی پیامبر آنان را با خود به مسافرت می برد. احتمال سوم و چهارم، یعنی، قرن را به معنای سکینه و وقار بگیریم می شود در خانه بمانید و در خانه هایتان تبرج نکنید یا این که، در خانه با وقار باشید و در خانه خود تبرج و خود نمایی نداشته باشید با دستورات اسلامی و آزاد بودن در خانه و تبرج برای همسر سازگاری ندارد، مگر این که با در نظر گرفتن احتمال دوم گفته شود، چون زنان جاهلیت جلوی در و پنجره و پشت بام، برای عابران و ناظران تبرج می کردند، خداوند امر کرد در خانه بمانند و درون خانه هم مانند جاهلیت اولی تبرج نکنند و یا به خاطر این که گاهی در خانه ها افراد نامحرم می آمدند و زنان تبرج می کردند که خداوند دستور به وقار و تبرج در مقابل نامحرم داده است.^{۴۲} در این صورت باید گفت این نوع تبرج برای زنان جاهلیت در تاریخ مشاهده نشده و با شواهد و فرهنگ آن زمان هم، مناسبت ندارد، چرا که زنان جاهلیت می توانستند، به هر صورتی بگردند و در انجام اعمال منفی عفت موافقت نداشتند، پس دیگر نیاز به تبرج درون خانه و پشت بام نبود، همچنین خطاب مستقیم آیه، زنان پیامبر است و چنین احتمالاتی برای آنان شائیت ندارد.

با توجه به این مباحث و روایات رسول اکرم می توان گفت: «قرن» به معنا و قرائت مشهور به معنای در خانه ماندن می باشد و امر آن مولوی و وجوبی نیست، بلکه جنبه ارشادی و استنباطی دارد و آیه چنین معنا می شود: بهتر است زنان در خانه بمانند و اگر بیرون رفتند مانند زنان جاهلی تبرج نکنند و این آیه با توجه به موقعیت اجتماعی و فرهنگی مردم و بنا بر میزان علم و آگاهی مسلمانان از عفت و پاکدامنی که تا آن زمان ارائه شده بود نازل گردیده و می تواند ناظر به تدریجی بودن نزول آیات عفت و حجاب در جامعه باشد، بدون آنکه به بیان جزئیات حجاب بپردازد.

تحلیل عناصر تبرج و گسترده آن

با بهره گیری از تعاریف گذشته و مقایسه ای که بین آن ها صورت گرفت، در ادامه ی مقاله عناصر تبرج مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت.

۱. قصد جلوه گری

در تعاریفی که از تبرج ارائه گردید، عنصر قصد ذکر نشده است اما تحلیل عناصر تبرج و خودنمایی که یم مفهوم روشن عرفی است، نشان دهنده آن است که قصد به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده تبرج است؛ زیرا زن متبرج با قصد جلوه گری و خودنمایی (نه لزوماً قصد فتنه و فساد) تبرج می کنند.^{۴۳} توضیح آنکه ممکن است زن متبرج قصد گناه نداشته باشد اما قصد جلوه گری از سوی او را نمی توان انکار کرد. چگونه می توان باور کرد که زن متبرج بدون قصد جلوه گری و جلب توجه دیگران به سوی خود، مرتکب این عمل شود و وقت و فکر و ذهن خود را صرف انجام این عمل کند و در برخی موارد محتمل هزینه های سنگینی گردد؟! طبری در تعریف خود از تبرج به نحوی به عنصر قصد اشاره کرده است، چنان که تبرج را تعمد و اصرار زنان به اظهار آنچه پوشیدنش واجب است، معنا می کند.^{۴۴}

^{۴۲} ترکاشوند، ۱۳۹۰، ص ۴۲۸

^{۴۳} دوزه، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۳۷۱

^{۴۴} طبری، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۱۳

امکان دارد گفته شود قرآن کریم نیز به عنصر قصد در تبرج اشاره دارد؛ زیرا در آیه شریفه «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ»؛ و بازنشستگان از زنان که امید به ازدواج ندارند، پس هیچ گناهی بر آنان نیست که لباس های رسمی خود را فرو نهند، در حالی که با زیور خودآرایی نکنند و خویشتن داری آنان برایشان بهتر است.^{۴۵} بعد از اینکه در امر پوشش، به زنان قواعد و سالخورده تخفیف می دهد و کنار رفتن قسمتی از پوشش آن ها را اجازه می دهد، بلافاصله در ادامه آیه می فرماید: «غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ»؛ یعنی در صورتی مجاز به استفاده از این تخفیف شرعی هستند که قصدشان از کم کردن پوشش، تبرج و آشکار کردن زینت پنهان نباشد.

۲. تکشف و آشکارشدن و دیده شدن

تکشف زن به طرق مختلف می تواند اتفاق افتد:

یک: تکشف از طریق پوشش نامناسب، که خود به دو شکل صورت می گیرد:

الف: اظهار زینت

یکی از مصادیق اظهار زینت که در بسیاری از تعاریف ارائه شده برای تبرج به چشم می خورد، اظهار زینت های مصنوعی می باشد که زائد بر اصل جسد و جسم زن است و زنان خود را به وسیله آن تزئین می کنند. اعم از انواع و اقسام جواهر آلات (النگو، گوشواره، پابند، گردنبند و ...)، انواع و اقسام لوازم آرایش و ... بنابراین گاهی زن متبرج به گونه ای لباس پوشیده که تمامی زینت های مصنوعی او آشکار است و البته گاهی خود لباس به عنوان زینت از زینت های مصنوعی محسوب می گردد. استاد مطهری در این باره می گوید: «لباس را زمانی که قسمتی از بدن به وسیله آن نمایان باشد، می توان زینت محسوب کرد، مثلاً زنان بد پوششی که در جامعه فراوان دیده می شوند لباس آن ها، یکی از زینت هایشان محسوب می شود».^{۴۶} اما اگر زن تمام بدن را با یک لباس سرتاسری بپوشاند، چنین لباسی نه تنها زینت نیست بلکه پوشاننده کلیه زینت های پنهان او نیز می باشد. یکی دیگر از زینت های مصنوعی که شاید در نگاه اول، زینت به حساب نیاید استفاده زنان از بوهای خوش اعم از انواع و اقسام عطر و ادکلن ها می باشد و در واقع بوهای خوش نوعی زینت سیال است.^{۴۷} و مشاهده می شود که آشکار شدن مفاصل و خطرات آشکار شدن سایر زینت ها را به دنبال دارد و نگاه مردان، با استشمام این بو متوجه صاحب آن می شود. از این رو برخی از روایات استفاده از عطر و بوی خوش از سوی زنان را، تبرج به حساب آورده است.^{۴۸} یکی دیگر از زینت های مصنوعی زنان استفاده آنان از کلاه گیس های زیبا و بیرون بیرون گذاشتن آن از پوشش مخصوص سر می باشد. شاید برخی گمان کنند از آن جا که چنین مویی، موی واقعی زن نیست، نمایش دادنش در انظار بیگانگان بدون اشکال باشد اما حقیقت این است که اتصال چنین مویی بر سر، از مصادیق زینت دانسته شده است.^{۴۹} بنابراین آشکارکردن آن برای نامحرم، نوعی تبرج محسوب می شود.

ب: اظهار محاسن ذاتی زنانه

گذشته از این که زن به واسطه استفاده از زینت های مصنوعی می تواند خود را بیاراید و زیبا سازد، خود خلقت زن نیز از زیبایی و ظرافت بیشتری نسبت به خلقت مرد برخوردار است. زیبایی های ذاتی که خداوند زن را با آن آفریده است. هرچه زن جوان تر باشد محاسن ذاتی اش بیشتر و فریبنده تر است و رفته رفته در اثر کهولت سن، زیبایی و دلربا بودنش را از دست می دهد. هرگز زن سالخورده ای که طراوت و شادابی جوانی اش را از دست داده، نمی تواند جلوه گری را داشته باشد که زن جوان در انظار نامحرمان دارد و این نکته ای است که قرآن کریم به آن توجه داشته است. از این رو همانطور که بیان شد در امر پوشش به زنان سالخورده برخلاف زنان جوان که دیگر امیدی به نکاح با آن ها نیست، آسان تر گرفته شده است. البته به شرط آنکه به طریق دیگری تبرج ننمایند.^{۵۰} بنابراین ممکن است همین زنان سالخورده که محاسن و زیبایی های ذاتی و خلقتی خود را از دست داده اند از طریق آراستن و تزئین خود به زینت های مصنوعی، در برابر مردان نامحرم جلوه گری نمایند و باعث جلب توجه آنها گردند.

^{۴۵} نور: ۶۰

^{۴۶} مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۷۲

^{۴۷} بهجت، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۲۰۶

^{۴۸} مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۴۸

^{۴۹} اشتهازدی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۵۳۶-۵۲۶

^{۵۰} نور: ۶۰

اکنون این سؤال مطرح است که محاسن ذاتی زنانه که آشکار کردنش تبرج می باشد، شامل چه قسمت هایی از بدن زنان است؟

برخی از فقیهان بر آن اند که سراسر بدن زن در حالی که بدون پوشش باشد از محاسن ذاتی زن است. از این رو پوشش تمام بدن غیر از وجه و کفین بر زن واجب شده است.^{۵۱} هرچند عده ای از فقها پوشش وجه و کفین را نیز واجب می دانند، اما مشاهده می شود که اکثر فقها پوشش وجه و کفین را واجب نمی دانند.^{۵۲} البته مراد وجه و کفینی است که خالی از هرگونه آرایش و زینت مصنوعی باشد. شهید مطهری مینویسد: «استثنا شدن وجه و کفین از وجوب پوشش به این دلیل نیست که ملاک و فلسفه پوشش و عدم تبرج در آن وجود ندارد بلکه ملاک دیگری موجب استثنا شدن آن دو می شود و آن این است که اگر پوشیدن وجه و کفین بر زن واجب می گشت سبب عسر و حرج زن، سلب فعالیت و محبوسیت وی می شد و گرنه زیبایی چهره و فتنه انگیز بودن آن کمتر از دیگر قسمت های بدن نیست. حاصل سخن آنکه گاهی با توجه به ذات و طبیعت امر می توان مناطی را تنقیح کرد. ولی عارض شدن برخی از عناوین ثانویه، مانع صدور حکم بر طبق آن مناط می گردد».^{۵۳} در مورد وجوب پوشش وجه و کفین نیز عسر و حرج زن عنوان ثانویه ای است که مانع از حکم دادن براساس ملاک وجوب پوشش می باشد.

نیز باید توجه داشت گاهی زن لباسی به تن می کند که با آن لباس هیچ قسمتی از قسمت های بدنش برهنه نیست اما آن لباس به گونه ای است که حجم بدن زن و شکل و ترکیب ترکیب اندام او کاملاً واضح و آشکار است؛ یعنی در واقع محاسن خلقتی اش را آشکار کرده است و قرآن کریم زنان را از آشکار کردن محاسن ذاتی نهی می کند.^{۵۴}

۳. انجام دادن فعالیت هایی بر خلاف عرف و عادت

تکشف زن برای مردم نامحرم لزوماً از طریق نحوه پوشش او نیست بلکه ممکن است در برخی موارد نحوه پوشش زن مناسب باشد اما فعالیتی که انجام می دهد اعم از فعالیت اجتماعی، سیاسی و ... برخلاف عرف و عادت رایج زنان عفیف آن زمان باشد، به نحوی که در نظر مردان نامحرم خودنمایی کرده و خواه ناخواه نگاه ها و حواس آنان را به سوی خود جلب می کند. گاه لازمه چنین فعالیتی که خلاف عرف و عادت است، برقراری ارتباط نزدیک با مردان و انجام تکلم طولانی و معاشرت با آنها می باشد. از این رو از عایشه به عنوان زن متبرجی نام برده شده که تکشف آن برای مردان اجنبی از همین طریق اتفاق افتاده است.^{۵۵} زیرا در عصر پیامبر اکرم و امیرمؤمنان علیه السلام، اینکه زنی مردان بیگانه را رهبری کند و با آنها همسفر و هم صحبت شود و به جنگ و شورش علیه امام زمانش بپردازد، کاری برخلاف عادت زنان عفیف و با حیا آن روزگار بوده است. به نظر می رسد شرکت زن در تشییع جنازه که در حدیث امام صادق (ع) آمده است: «سزاوار نیست برای زن جوان که برای تشییع جنازه و نماز خواندن بر میت، از خانه خارج شود مگر اینکه زنی مسن باشد».^{۵۶} به لحاظ آن است که شرکت در تشییع جنازه توسط زنان خلاف عرف و عادت آن زمان بوده است و اگر زنی این کار را انجام م ی داد، خود را بدین وسیله در انتظار مردان بیگانه آشکار کرده و توجه مردان را به خود جلب می نموده است. هرچند مراد از این نهی، نفی فضیلت این عمل برای زنان است^{۵۷} و نه حرمت این عمل برای آن ها.

^{۵۱} آقاخانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۰۵؛ بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۲۵۸؛ مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۶۵

^{۵۲} نجفی، ۱۴۲۱، ج ۸، ص ۱۶۳

^{۵۳} مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۹۰

^{۵۴} نور: ۳۱

^{۵۵} مفید، ۱۴۱۲، ص ۴۲۱

^{۵۶} نجفی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۵۴۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۸۴-۸۵

^{۵۷} بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۸۴-۸۵

۴. انجام حرکات خاص و رفتارهای آمیخته با عشوه گری

برخی عناوین و واژه هایی که حاکی از انجام حرکات و حالات خاص است و عده ای تبرج را با کمک آن ها تعریف کرده اند.

الف) «تَبَخُّرٌ»: این واژه در لغت به معنای نیکو راه رفتن است.^{۵۸} یا خرامیدن در راه رفتن است.^{۵۹} برخی نیز راه رفتن متکبرانه همراه با عجب و غرور نسبت به خود را تبختر نامیده اند.^{۶۰}

ب) «تَغَنُّجٌ»: این واژه در لغت به تکسر و تدلّل معنا شده است.^{۶۱}

ج) «غَمْزٌ»: این واژه در لغت به اشاره کردن از طریق چشم، پلک و ابرو گفته می شود.^{۶۲} و «غماژه» به زن نیکویی اطلاق شده است که با اعضایش غمزه می کند.^{۶۳} و در قرآن کریم نیز به واژه «غمز» اشاره شده است.^{۶۴}

د) «لمز»: همان معنای غمزه در وجه و صورت است.^{۶۵} هرچند برخی آن را اشاره کردن به چشم معنا کرده اند.^{۶۶} بر این اساس قرآن کریم از زنان می خواهد که غض بصر (کاهش در نگاه) داشته باشند.^{۶۷}

ه) نازک کردن صدا هنگام تکلم با مردان؛ این مورد نیز از مواردی است که خداوند در قرآن کریم از آن نهی می فرماید: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا: پس به نرمی و ناز سخن نگویند تا کسی که در دلش نوعی بیماری است طمع ورزد و سخنی پسندیده بگوید».^{۶۸} بر این اساس می توان گفت نازک کردن صدا نیز یکی از مصادیق تبرج است.

تحلیل معنای تبرج و خودنمایی از نظر لغوی و عرفی، گویای آن است که تبرج، لزوماً بد پوششی یا ستر ناقص نیست، بلکه گاهی یک زن از ستر کامل برخوردار است اما به دلیل رفتارها و حرکات خاص، مصداق زن متبرج قرار می گیرد. از این رو برخی تبرج را تبختر و تکسر و تغنج در راه رفتن معنا کرده اند.^{۶۹} بنابراین می توان گفت حتی آنان که تبرج را این گونه معنا نکرده اند این معانی، مورد نظر آن ها نیز می باشد. از این رو مصطفوی تصریح می کند که «تظاهر و جلوه گری زن در مقابل مردان می تواند از طریق قول و گفتار یا عمل و رفتار یا حتی از طریق شیوه نظر و نگاه کردن او اتفاق بیفتد».^{۷۰}

۵. جلب توجه مردان نامحرم به خود

یکی دیگر از عناصر تبرج ممنوع از نظر شرع که از تحلیل معنای تبرج به دست می آید، جلب توجه نفوس مردان نامحرم است که به دنبال تکشف زن رخ می دهد و گاهی فقط در حد جلب حواس فرد و مشغول شدن ذهن او برای لحظاتی باقی می ماند و به هیچ مفسده عملی منجر نمی گردد، اما در بسیاری از موارد بعد از اینکه حواس مرد متوجه زن متبرج شد، افکار او برای مدت طولانی مشغول و باعث طمع و میل مرد نسبت به زن می شود. از این رو مرد آماده ارتکاب محرمات دیگر می گردد. بنابراین می توان گفت: تبرج زنان می تواند شهوت مردان را مورد تحریک و تهییج قرار دهد و برای صدور افعال قبیحه و ممنوعه در شرع (مثل زنا) زمینه سازی کند.^{۷۱} زمانی که مرد مشاهده می کند زن حیا و عفاف را کنار گذاشته و خود را به شکلی از اشکال مذکور در انظار آشکار ساخته، او نیز به خود اجازه می دهد که در برقراری ارتباط با وی پا را از حد فراتر گذارد.

^{۵۸} صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۴۷۳

^{۵۹} کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۷، ص ۲۸۴

^{۶۰} طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۲۱۵

^{۶۱} ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۳۸۹

^{۶۲} صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۵

^{۶۳} صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۹

^{۶۴} مظفین: ۳۰

^{۶۵} صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۶۱

^{۶۶} قرشی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۲۰۶

^{۶۷} نور: ۳۱

^{۶۸} احزاب: ۳۲

^{۶۹} جصاص، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۲۳۰

^{۷۰} مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۴۲۸

^{۷۱} فاضل لنکرانی، ۱۴۰۸، ص ۷۴۰

نتیجه گیری

با توجه به تحلیل عناصر تشکیل دهنده تبرج می توان گفت تبرج و خودنمایی زنان عبارت است از تکشف و آشکار شدن زن با قصد جلوه گری (نه لزوماً قصد گناه و فساد) در انظار مردان نامحرم و بیگانه به گونه ای که توجه آنها به سوی آن زن جلب شده و در دل نسبت به او طمع نمایند (اعم از اینکه در عمل منجر به فتنه و فساد شود یا خیر) بنابراین عناصر تبرج مورد نهی در قرآن کریم، عبارت است از:

۱. قصد جلوه گری، ۲. تکشف زن (که از طرق مختلف اعم از نحوه پوشش، رفتار، محتوای گفتار، ... می تواند اتفاق افتد)، ۳. جلب توجه مردان نامحرم و طمع بیمار دلان، بر این اساس علی رغم دیدگاه برخی که بحث از تبرج زنان را در ضمن بحث از آشکار کردن زینت و به عبارت دیگر بدحجابی و بدپوششی زنان مطرح کرده اند و سخنی از عنوان های (تبرج در رفتار و گفتار و ...) به میان نیاورده اند، گستره موضوع تبرج مذموم زنان وسیع تر از آن است که به تبرج در پوشش و بدحجابی منحصر گردد، بلکه انجام هر عمل و اقدامی از سوی زنان که آنها را در نظر مردان بیگانه آشکار می نماید و توجه مردان را به آنها جلب می نماید اعم از اینکه معصیتی در عمل اتفاق افتد یا خیر، در گستره تبرج مذموم زنان قرار می گیرد. نیز گاهی زن از پوشش و حجاب کامل برخوردار است اما به دلیل نحوه رفتارش با محتوای گفتارش یا خلاف عرف و عادت عمل کردنش و ... در رویارویی با نامحرم، مصداق زن متبرج قرار می گیرد. هرچند گاه هم اتفاق می افتد که زن از نظر پوشش دارای ستر ناقصی است اما او را نمی توان مصداق زن متبرج دانست؛ زیرا عناصر تبرج در عمل او یافت نمی شود؛ مانند پوشش زنان عشایر و روستایی که در غالب موارد پوشش ناقص آنها باعث تکشف ایشان و جلب توجه مردان نامحرم نمی باشد، افزون بر اینکه غالباً آن ها قصد خودنمایی و جلوه گری هم ندارند.

منابع و مراجع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر جوزی، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، قم: اسماعیلیان، بی تا.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی جا، بی تا.
۴. ابن فارس، ابو الحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۶. اشتهاودی، علی پناه، مدارک العروة، تهران: دارالاسوه، ۱۴۱۷ق.
۷. آقاضیاء، تعلیقہ بر العروة الوثقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۸. بروجردی، آقا حسین، تبیان الصلاة، تقریر علی صافی گلپایگانی، قم: گنج عرفان، ۱۴۲۶ق.
۹. بهجت، محمد تقی، استفتائات، قم: دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله بهجت، ۱۴۲۸ق.
۱۰. ترکاشوند.
۱۱. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
۱۲. جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، تحقیق محمد صادق قمحوی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۱۳. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.

۱۴. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، آیات الأحكام، تحقیق میرزا ولی الله اشراقی سرابی، تهران: نوید، ۱۴۰۴ق.
۱۵. حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، بیروت: دارالعلم، ۱۴۲۳ق.
۱۶. دروزه، محمد عزت، التفسیر الحديث، قاهره: دار الإحياء الكتب العربية، ۱۳۸۳ق.
۱۷. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد هادی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحديث، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۱۹. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر الماثور، قم: نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲۱. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم: فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
۲۳. صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مولف، ۱۴۱۹ق.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۲۷. فاضل لنکرانی، محمد، تفضیل الشریعة فی شرح التحرير الوسیله، قم: مولف، ۱۴۰۸ق.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۹. فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، بیروت: دارالملاک، ۱۴۱۹ق.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
۳۱. قاسمی، جمال الدین محمد، محاسن التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳۲. قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۳۳. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر أحسن الحديث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۳۴. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.

۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.
۳۶. کاشانی، ملا فتح الله، زبدة التفاسیر، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ ق.
۳۸. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح کافی، تهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق.
۳۹. مسلم بن حجاج.
۴۰. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۴۱. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الكتاب للترجمة و للنشر، ۱۴۰۲ ق.
۴۲. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، تهران: صدرا، ۱۳۸۸ ش.
۴۳. مغنیه، محمد جواد، تفسیر المبين، تهران: بنیاد بعثت، بی تا.
۴۴. مفید، محمد بن محمد، تفسیر القرآن المجید، تحقیق سید محمد علی ایازی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثال فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۱۲ ق.
۴۶. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعنی، دمشق: مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ش.
۴۷. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، قم: موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۱ ق.
۴۸. نخجوانی، نعمت الله بن محمود، الفوائد الإلهیة و المفاتيح الغیبیة، مصر: دارر کابی للنشر، ۱۹۹۹ م.
۴۹. نووی جاوی، محمد بن عمر، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ ق.
۵۰. هوارى، هود بن محکم، کتاب الله العزیز، الجزایر: دارالبصائر، ۱۴۲۶ ق.